



مریم هرمزی شیخ طبقی*

چکیده

این نوشتار بر آن است تا با بررسی آیه تبلیغ و بیان أدله مناسب، بر دیدگاه امامیه مبنی بر مسأله وصایت و جانشینی حضرت علی (ع)، پس از پیامبر (ص) صحه بگذارد؛ چرا که آیه مذکور، در ارتباط با مسأله خلافت حضرت علی (ع) و در آخرین روزهای عمر شریف پیامبر (ص)، نازل شده است.

نوشتار حاضر می‌کوشد، تا به کمک أدله عقلی، نقلی و تاریخی، به تشریح و اثبات هر چه روشن‌تر این دیدگاه بپردازد؛ لذا جهت نیل به این منظور، پس از بیان دیدگاه امامیه، به بیان اقوال و نظرات پنج مفسر مطرح و به نام اهل سنت پرداخته و تلاش می‌نماید تا به کمک أدله امامیه، اقوال و دیدگاه‌های این پنج مفسر را به چالش کشانده، و به تحلیل و نقد آنها بپردازد.

کلید واژه‌ها: آیه تبلیغ، غدیر، امامیه، مفسران اهل سنت.

مقدمه

بیش از چهارده قرن پیش، آن زمان که زندگی بشریت را غبارهای تیره انحراف و گناه و نادانی پوشانیده بود، در محیطی که نور ایمان و حقیقت خاموش شده بود، انسانی کامل و برگزیده به نام محمد (ص) به عنوان آخرین فرستاده خدا و با روحی سرشار از عاطفه و انسان دوستی در طی بیست و سه سال، با زحماتی طاقت فرسا دین کامل اسلام را بنیان گذارد و «قرآن مجید» را به جهانیان عرضه داشت. بدیهی است که پیامبر عالیقدر اسلام که شرافت خاتم الانبیاء بودن را به همراه داشت، پس از عمری کوشش و مجاهده در راه خدا، خوب می دانست که حفظ این سازمان وسیع و نشر تعالیم مقدس آن و پاسخ گویی به مسائل جدید و حوادث و احکام نو را پس از او پیشوایی کامل و معصوم چون خودش لازم است.^۱

بر مبنای این اصل مسلم، پیامبر اسلام (ص)، همچون انبیاء الهی گذشته جهت حفظ و نشر آموزه هایش در آخرین روزهای زندگی پر افتخار خود، در صحنه غدیر، مهمترین امر دینی و اجتماعی را انجام داده و شخصی را که از هر جهت شایسته برای رهبری و ولایت مسلمین بود، از جانب خداوند تعیین کردند. لذا غدیر و ولایت حضرت علی (ع) برای عده ای محدود و زمان معینی نیست. وقتی پیامبر (ص) حجت را بر مردم تمام کردند، این مردم اند که راه بهشت یا دوزخ را انتخاب کنند، و پذیرفتن یا نپذیرفتن آنان امتحان الهی است. امام رضا (ع) در این باره می فرماید: «مثل المؤمنین فی قبولهم ولاء امیر المؤمنین (ع) فی یوم غدیر خم کمثل الملائكة فی سجودهم لأدم، و مثل من أبی ولاية امیر المؤمنین (ع) یوم الغدیر مثل ابلیس؛ مثل مومنین در قبول ولایت امیر المؤمنین (ع) در روز غدیر خم مثل ملائکه در سجودشان مقابل حضرت آدم (ع) است، و مثل کسانی که در روز غدیر از ولایت امیر المؤمنین (ع) سرباز زدند، مثل شیطان است».^۲

۱. طبق آموزه های قرآن، پیامبران پیشین نیز پس از نشر دعوت توحید و روشن کردن افکار الهی خویش می کوشیدند تا شالوده و نتایج رنج های خود را به دست رهبر و جانشینی لایق و وارسته بسپارند تا سرنوشت انقلاب پر ارج آنها غرقه حوادث تاریخ نشود.^۳

طبق نظر امامیه، واقعه غدیر، هجدهم ذی الحجه سال ه. ق صورت گرفته است که پس از نزول آیه تبلیغ (المائدة، ۶۷/۵)، و بعد از آن که مسلمین در مکان غدیر خم اجتماع

یافتند، پیامبر (ص) دست مبارک حضرت علی (ع) را بالا برده و به امر خداوند ایشان را به جانشینی خود برگزیدند و فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»^۴. و پس از آن آیه اكمال (المائدة، ۳/۵) نازل گردید و در ضمن آن اعلام شد که با انتصاب حضرت علی (ع) به جانشینی پیامبر (ص) است که دین اسلام کامل گردیده است^۵. شیعه در زمینه ارتباط این دو آیه با حوزه خلافت حضرت علی (ع) أدله بسیاری از جمله روایات اسباب نزول و نقل های تاریخی اقامه کرده است و نیز به اثبات صحت حدیث غدیر حتی در میان کتب اهل سنت پرداخته، تا به این وسیله اصالت غدیر و ارتباط آن با دو آیه مذکور و نیز هماهنگی همه آنها با خلافت و وصایت حضرت علی (ع) پس از پیامبر (ص) را، علنی و اثبات نماید. اما اهل سنت با برخی از این أدله به مناقشه پرداخته اند، آنها در قبال این دو آیه موضع یکسانی ندارند و آراء مختلفی بیان می نمایند. پس از اثبات لزوم جانشینی حضرت علی (ع) بعد از رحلت پیامبر (ص) به کمک دلایل عقلی و نقلی به بررسی دیدگاه های تفسیری پنج مفسر مطرح پیرامون آیه تبلیغ، خواهیم پرداخت و مواضع موافق و مخالف آنها با دیدگاه امامیه را به نقد خواهیم کشید و به نظرات و مقایسه و مقابله آراء آنها با نظر امامیه خواهیم پرداخت.

دیدگاه امامیه

۱. عقیده امامیه درباره خلافت و دلایل عقلی لزوم جانشین: بر مبنای اعتقاد شیعه، بعید است که پیامبر (ص)، پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسا در راه تبلیغ و ترویج و توسعه دین اسلام، نهال نو پای آنرا بدون هیچ مراقب و راهنما و هیچ گونه صواب دیدی رها کرده و سرانجام آنرا به دست مردم بسپارند. چرا که راهنما و امام امت اسلام باید همانند پیامبر اسلام (ص) دارای مقام علم و عصمت باشد، در حالی که مردم عادی از پی بردن به مقام عصمت قاصرند؛ پس امام باید از جانب خداوند که عالم به سرائر است انتخاب و انتصاب شود. «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رَسُولَهُ» (الانعام، ۱۲۴/۶)؛ چرا که مردم علاوه بر عدم توانایی در شناخت مقام عصمت، درگیر آمال خویش بوده و در کارهای عادی خود نیز دچار سهو و اشتباه می شوند. پس اگر قرار باشد در انتصاب و انتخاب راهنما و امام نقشی داشته باشند آن را با آمال خویش توأم نموده و دچار خطا می شوند. پس انتصاب

امام و خلیفه پیامبر (ص) باید از سوی خداوند صورت پذیرد. علاوه بر آن اگر امام معصوم نباشد در تفسیر و تبیین احکام الهی و نیز اجرای آنها دچار گمراهی شده و دین خداوند را به تباهی و زوال دچار نموده و مردم را به بیراهه در دین خدا می کشاند. پس امام باید معصوم باشد «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (الاحزاب، ۳۳/ ۳۳). - توضیح: ۶۶ نفر از مفسران و مورخان اهل سنت از جمله طبری، ثعلبی، خوارزمی، فخر رازی و... این آیه را درباره حضرت علی (ع) دانسته اند^۶. تا مردم در اجرای احکام خویش به او مراجعه و اعتماد نمایند^۷.

۲. عقیده شیعه امامیه درباره واقعه غدیر و ولایت و انتصاب حضرت علی (ع): سال دهم هجرت رسول مکرم اسلام (ص) عزم سفر حج نموده و همگان را مطلع ساختند؛ به همین دلیل گروه زیادی از مردم به مدینه آمدند تا در مناسک حج کنار پیامبر (ص) باشند. پس از پایان مناسک حج، پیامبر (ص) همراه با همان جمعیت انبوه راهی مدینه می شوند. در میانه راه منطقه ای به نام جحفه - که سرزمینی خشک و سوزان است - قرار دارد که راه های مدینه، مصر و عراق از آنجا منشعب می گردد و برکه ای به نام «غدیر خم»^۸ در نزدیکی آن واقع است. مفسران شیعه و بسیاری از اهل سنت تصریح کرده اند که: زمانی که پیامبر (ص) همراه کاروانیان در هجدهم ذی الحجه، سال دهم هجرت به منطقه غدیر خم رسیدند، جبرئیل امین از سوی خداوند آیه تبلیغ را بر پیامبر اسلام (ص) نازل کرد. یعنی: «ای پیامبر (ص) آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است را کاملاً [به مردم] برسان که اگر چنین نکنی رسالت او را به انجام نرسانده ای و خداوند تو را از گزند مردم حفظ می کند، همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی نماید» (المائدة، ۶۷/ ۵) و در ضمن این پیام است که خداوند متعال دستور می فرماید که باید علی بن ابیطالب (ع) را به عنوان جانشین و خلیفه بعد از خودت معرفی کرده و آنچه پروردگارت بر تو درباره جانشینی ایشان نازل نموده به مردم برسانی و وجوب اطاعت و ولایت او را بر همگان ابلاغ کنی. لذا رسول گرامی اسلام (ص) به مسلمانان دستور توقف می فرماید، و مردم در غدیر خم اجتماع می نمایند.^۹

مقداد و سلمان و ابوذر و عمار به آماده سازی جایگاه سخنرانی پرداخته و منبری برای سخنرانی پیامبر (ص) فراهم می کنند^{۱۰}. بانگ اذان بلند شده و مردم پشت پیامبر اکرم (ص) به

نماز می ایستند. پس از اقامه فریضه نماز ظهر پیامبر (ص) بر فراز منبر رفته و امر می نمایند که حضرت علی (ع) هم بالای منبر آمده و در سمت راست ایشان قرار گیرد^{۱۱}. پس از این فرمان، پیامبر (ص) خطبه تاریخی خود را فرموده و به معرفی حضرت علی (ع) به عنوان جانشین خویش زبان گشودند. از جمله ایشان فرمودند: «ای مردم چه کسی از خود شما به شما اولویت دارد؟»^{۱۲}. همه گفتند خدا و رسول. این کلام را سه بار تکرار کرده و همه مردم همان پاسخ را دادند؛ سپس دست حضرت علی (ع) را گرفته، بالا برده و فرمودند: «هر که من مولای اویم، علی مولای اوست؛ پروردگارا دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن؛ یاری کن هر که علی را یاری دهد و خار نما هر که او را خار نماید؛ چرا که علی از من و من از علیم؛ و علی (ع) نسبت به من به منزله هارون است به موسی، با این تفاوت که پس از موسی (ع) پیغمبرانی بودند ولی بعد از من پیامبری نخواهد بود. ای مردم هیچ پیامبری قبل از من نبوده است که پس از مدتی زندگی در دنیا دعوت خداوند را اجابت نکند و به سرای دیگر نشتابد، من نیز به زودی پذیرای دعوت حق خواهم شد. ای مردم من به نوبه خود مسئولم و شما هم به نوبه خود مسئولید. آن روز که از شما درباره من پرسند چه پاسخ خواهید گفت؟». همگی مردم پاسخ دادند: ما شهادت می دهیم که تو رسالت خود را انجام دادی و آنچه که باید به ما برسانی، رسانیدی، و خیر خواهی برای ما نمودی، و آنچه بر عهده داشتی به انجام رسانیدی، خداوند تو را به بهترین جزایی که به انبیاء داده، پاداش دهد. سپس حضرت ادامه دادند: «پروردگارا تو بر شهادت اینان شاهد باش».

سپس رو به مردم ادامه دادند: «ای گروه مردم، شما که حاضرید، غائبان را از ماجرای امروز آگاه نمائید. پیام غدیر را به مسلمانان و افراد دیگر هم برسانید. که من اینک به عموم مسلمین جهان و گروندگان به دین اسلام را وصیت می نمایم به ولایت علی؛ با خبر باشید که ولایت علی ولایت من است و این عهدی است که خداوند به من سپرده بود و به من دستور داده بود که آنرا به شما ابلاغ کنم». آنگاه سه مرتبه فرمودند: «آیا همه شنیدید؟».

پاسخ دادند: آری به خوبی.^{۱۳}

پس از بیان خطبه حضرت رسول اکرم (ص) دستور دادند تا همگان - از زن و مرد - با لفظ «أمیر المؤمنین» به حضرت علی (ع) سلام نموده و با ایشان بیعت نمایند، لذا مردم و صحابه از جمله ابوبکر و عمر نزد پیامبر (ص) و حضرت امیر مؤمنان علی (ع) آمده و این

مقام را به حضرت علی (ع) تهنیت گفته و با ایشان به عنوان بیعت دست دادند^{۱۴}. جالب تر این که عمر پس از بیعت این کلمات را بر زبان راند: بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؛ تبریک و آفرین بر تو ای پسر ابوطالب، برای همیشه مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.^{۱۵}

حسان بن ثابت با اجازه پیامبر شعری در مدح ولایت و وصایت حضرت علی (ع) سرود. پس از پایان مراسم، و بیعت مردم، آیه اکمال یعنی: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (المائدة، ۳/۶)؛ «امروز دینتان را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما اتمام نمودم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد»، نازل شد. مفسران شیعی معتقدند که اکمال دین و اتمام نعمت با تعیین و نصب حضرت علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر (ص) در روز غدیر خم، به امر خداوند صورت گرفته است.^{۱۶} مراسم غدیر پس از سه روز پایان یافت و این روزها با نام اَیَّامُ الْوَلَايَةِ در ذهن ها نقش بست و مردم پس از معرفت کامل به جانشینی پیامبر (ص) به سوی شهرهای خود حرکت کردند و بدین ترتیب خداوند حجتش را بر مردم تمام کرد.^{۱۷}

دیدگاه های مفسران اهل سنت در باب آیه تبلیغ

از میان پنج مفسر مورد بحث «طبری، ثعلبی، واحدی، زمخشری و فخر رازی» ذیل آیه تبلیغ، تنها ثعلبی و فخر رازی، در میان اقوالی که در تفسیر خویش بیان نموده اند و نیز واحدی در کتاب اسباب النزول خود و نه در تفسیرش به قول امامیه مبنی بر وصایت حضرت علی (ع) اشاره کرده اند.^{۱۸}

تحلیل دیدگاه های پنج مفسر مورد بحث و مقایسه آنها با دیدگاه امامیه

نکته: با بررسی تفاسیر پنج مفسر مورد بحث؛ یعنی: طبری، ثعلبی، واحدی، زمخشری و فخر رازی در ذیل آیه تبلیغ، با دو نوع رأی و نظر، مواجه می شویم:
نوع اول: آراء و نظرات مشترک است؛ که گاه در بین اکثر قریب به اتفاق آن مفسران، و یا حداقل دو تن از آنها مشترک می باشد.
نوع دوم: آراء و نظرات واحد است؛ که خاص یک مفسر می باشد.

لذا ما در بررسی آراء و نظرات، مقدمتاً، به تحلیل آراء مشترک میان مفسران خواهیم پرداخت و سپس، تحلیل آراء واحد، که خاص یک مفسر است را در پی آن خواهیم آورد. در انتها نیز به مسائل و موضوعاتی خواهیم پرداخت که ما را در رسیدن به مقصود - که همانا، اثبات نظریه امامیه در باب ارتباط آیه تبلیغ، به حوزه خلافت حضرت علی (ع) می باشد - کمک فراوان خواهد نمود.

تحلیل دیدگاه های پنج مفسر مورد بحث از اهل سنت در باب آیه تبلیغ

به نظر بسیاری از مفسران، مراد آیه تبلیغ و حکم بسیار مهم آن که پیامبر (ص) مأمور ابلاغش گردیده اند، مربوط به اهل کتاب نمی باشد. کما این که ممکن است در ابتدا به دلیل ارتباط آیات - قبل و بعد آن - در سوره مائده با اهل کتاب، این گونه تصور شود که حکم این آیه نیز مربوط با آنها است؛ لکن سیاق آیه به هیچ وجه سازگار نیست، و به نظر می رسد این آیه همچون جمله ای معترضه در میان آیات سوره مائده قرار گرفته، چرا که، با آیات دیگر سوره - از لحاظ سیاقی و معنایی - به هیچ عنوان ارتباط و هماهنگی ندارد. ۱۹ یکی از وجوه ناسازگاری آن، عبارت «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (المائدة، ۶۷/۵) می باشد که احتمال وجود خطری برای پیامبر (ص) را بیان می کند. در توضیح مطلب باید گفت: بنا بر نقل تاریخ، این آیه در ضمن سوره مائده و در اواخر بعثت نازل گردیده است؛ یعنی: زمانی که اهل کتاب - همان گونه که در ادامه بیان خواهیم کرد - از نظر قدرت، در وضعیت و موقعیتی نبودند که بتوانند خطری را برای پیامبر گرامی اسلام (ص) ایجاد نمایند که به تبع آن خداوند هم بخواهد به وسیله آیه تبلیغ، به آن حضرت وعده صیانت دهد. لذا واضح است که، اولاً: آیه در اواخر بعثت، یعنی: اواخر سال دهم هجری نازل گردیده است. ثانیاً: مخاطب حکم بسیار مهم آیه تبلیغ - که عدم ابلاغ کل رسالت است - بر خلاف آیات دیگر سوره مائده، اهل کتاب و اوضاع و امورات آنها نمی باشد.

تحلیل دیدگاه و نظرات مشترک ذیل آیه تبلیغ

۱. مراد از نزول آیه، رفع واهمه و ترس پیامبر (ص)، از قریش و کفار مکه در اوایل بعثت است؛ و در ضمن آن سفارش شده که آن حضرت بدون واهمه به بیان حقایق دین به

کفار قریش پردازند؛ چرا که خداوند حافظ ایشان خواهد بود؛ راویان این دیدگاه عبارتند از: طبری، ثعلبی، واحدی، زمخشری و فخر رازی.

الف: چنان که از سیاق آیه پیداست، حضرت مأمور به ابلاغ حکمی شده اند که اهمیت آن برابر با بیست و سه سال رسالت ایشان است؛ نکته حائز اهمیت اینجاست که در اوایل بعثت و در مکه که پیامبر (ص) مورد آزار و تهدید کفار قریش بودند هنوز نبوت و رسالت ایشان - به معنای تام - به وقوع نپیوسته بود و بسیاری از احکام و فرامین پس از هجرت ایشان به مدینه نازل گردیدند. بنابراین در مکه هنوز دین تبلیغ نشده بود و رسالتی صورت نگرفته بود که عدم بیان حکم آیه مذکور سبب از بین رفتن آن - و هدر رفتن زحمات ۲۳ ساله - پیامبر (ص) شود.

ب: همچنین در آیه فوق به حفظ و صیانت از پیامبر (ص) وعده داده شده است «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» چنانچه آیه را مربوط به اوایل بعثت و واهمه حضرت از قریش و کفار بدانیم، توجیهی برای آزارهایی که پیامبر (ص) در طول حرکت انقلابی خویش در مکه دیدند، نخواهیم یافت؛ چرا که ایشان در طول مدت اقامتشان در مکه مورد آزار و اذیت بسیار کفار قرار گرفتند. و لذا واقعیات تاریخی با این دیدگاه در تناقض است.

ج: از طرفی بسیاری از مفسران اتفاق نظر دارند که سوره مائده در مدینه نازل شده و مطابق روایاتی آخرین سوره نازل است^{۲۱}. و آیه تبلیغ هم به طور قطع در این سوره نازل شده است^{۲۲}. بنابراین فرض نزول آیه تبلیغ در مکه و نیز این که آیه مزبور طی سالیان دراز بدون آن که به سوره ای خاص الحاق گردد، به تنهایی خوانده می شده و یا احیاناً تا اواخر بعثت به هیچ عنوان بیان نشده فرض درستی نیست و اوراق تاریخ نیز از چنین حکم و چنین جریانی، تهی است.^{۲۳}

د: همچنین لحن تهدید آمیزی که نسبت به پیامبر (ص) در آیه دیده می شود با سیاق آیات مکی که در اوایل بعثت نازل شده اند بسیار متفاوت است، چنان که در آیات اولیه بعثت که خداوند آن حضرت را به تبلیغ آیات و احکام به کفار سرسخت قریش، تحریک می نماید تهدیدی این چنین دیده نمی شود بلکه لحن آیات نسبت به پیامبر (ص) بسیار ملایم و همراه با نرمی است. مثلاً در سوره علق می فرماید: «اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (العلق، ۱/۹۶)؛ «بخوان به نام پروردگارت، کسی که آفرید». و یا در سوره فصلت می فرماید:

«فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُواْ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ» (فصلت، ۴۱/۶)؛ «به سوی او استقامت ورزید و استغفارش نمائید و وای بر مشرکین». ۲۴

۲. مراد و خطاب آیه اهل کتاب از یهود و نصاری است. و هدف از نزول آن مکلف نمودن پیامبر (ص) به ابلاغ بی واهمه وحی به آنان می باشد؛ راویان این دیدگاه عبارتند از: طبری، ثعلبی و فخر رازی «به عنوان بهترین قول».

الف: همان گونه که پیشتر اشاره شد سیاق آیه به هیچ وجه با این احتمال - که آیه درباره یهود و نصاری باشد - سازگار نیست. چرا که جمله «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» از احتمال وجود خطری برای پیامبر گرامی اسلام (ص) خبر می دهد، حال آن که اوضاع و احوال یهود و نصاری آنروز - یعنی اواخر بعثت - در مدینه به گونه ای نبود که از ناحیه آنان خطری متوجه رسول الله (ص) شود. چرا که پس از جنگ های مسلمانان و یهودیان از جمله جنگ های بنی قریظه و خیبر، قدرت و شوکت یهودیان در هم شکست و با تصرف پایگاه های آنان و تبعید شماری از آنان به خارج از مدینه، نفوذ آنان از بین رفت.

مسیحیان نیز در عربستان، به ویژه در مدینه، فاقد قدرت بودند و تنها مقابله مسلمانان با آنان ماجرای مباحله بود. که آن هم به درخواست مسیحیان منتفی شد. بنابراین با توجه به قدرت پیامبر (ص) و مسلمانان، آن هم در واپسین سال های عمر رسول گرامی اسلام (ص) علتی جهت نگرانی آن حضرت از یهود و نصاری وجود نداشت تا سبب واهمه در ابلاغ حقایق دین به آنان گردد. لذا اگر قرار بود که چنین آیه ای درباره یهود و نصاری نازل شود جا داشت در اوایل بعثت که رسول خدا (ص) تنها بوده و این اقوام در اوج قدرت به سر می بردند و احتمال ترس و واهمه برای آن حضرت وجود داشت، نازل گردد.

ب: همچنین در پاسخ به این ادعا، باید گفت: در این آیه تکلیفی سنگین و طاقت فرسا به اهل کتاب نشده است، تا در ابلاغ آن به اهل کتاب، خطری از ناحیه آنها متوجه رسول خدا (ص) شود و پیامبر (ص) از ابلاغ آن واهمه داشته باشد.

۳. مراد آیه، بیان بی قید و شرط تمام احکام و آیات است؛ چرا که حتی اگر یک حکم و آیه بیان نشود گویی تمام دین و آیات بیان نشده است؛ راویان این قول عبارتند از: طبری، ثعلبی، واحدی و زمخشری.

راویان مذکور، این دیدگاه را براساس روایاتی نظیر روایت زیر، برداشت کرده اند:

زمانی که پیامبر (ص) در مکه بودند، برخی از آیات نازل را ابلاغ و برخی دیگر را به دلیل ترس پنهان می نمودند. تا آن که خداوند اسلام را عزت بخشیده و آیه یاد شده را نازل کرده و فرمود: «هیچ چیز از آنچه بر تو نازل کردم پنهان مدار و همه را ابلاغ کن». ۲۵

در پاسخ باید گفت: الف: ساحت مقدس پیامبر (ص) از افتراءاتی این چنین به دور است، که ایشان در اوایل بعثت آیاتی را دریافت کنند اما به دلیل ترس، تبلیغ آنها را تا اواخر بعثت، به تعویق اندازند. زیرا ایشان هرگز در راه تبلیغ دین الهی از مواجهه با هیچ خطری و زحمتی فرو گذار نکردند (الاحزاب، ۳۳/۳۹؛ آل عمران، ۳/۷۳)؛ و نیز وجود ایشان، مبری از این است که آن حضرت تا سال ها بیان حکم و امر الهی را به تعویق اندازد و امتثال فرمان خداوندی ننمایند (النجم، ۵۳/۲-۴) تا آنجا که خداوند به خشم آمده و با تندی و تهدید بیان دارد که، اگر اکنون آن احکام و آیات را ابلاغ نکنی رسالت من را با آن همه مشقتی که برایش کشیده ای؛ به انجام نرسانده ای.

ب: از طرفی، دیده نشده است که مفسران و محققان درباره آیه یا آیاتی، چنین نظر و دیدگاهی را داشته باشند و بگویند مثلاً آیه ربا جزو آیاتی است که در اوایل بعثت نزول یافته ولی به دلیل ترس و واهمه پیامبر (ص) ابلاغ آن تا اواخر بعثت از سوی ایشان به تعویق افتاده است. بنابر این همان گونه که بیان شد، در میان اقوال مفسران و محققان نام و نشانی از این دست آیات نیست.

ج: همچنین اگر مراد از آیه را این دیدگاه بدانیم، ارتباط فقرات آیه از هم قطع شده و عبارت «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» بی معنا خواهد شد. زیرا اگر پیامبر (ص) به دلیل ترس و واهمه در اوایل بعثت حکم برخی آیات را بیان نمی نمودند و اکنون به دلیل شوکت یافتن اسلام و اهلس مجدداً مأمور به تبلیغ آنها شده اند دیگر دلیلی جهت بیان «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» از سوی خداوند وجود ندارد. زیرا خطراتی که در ابتدای بعثت حاکم بود و مانع تبلیغ آیات می شد - چه از سوی کفار به دلیل عناد و چه از سوی اهل کتاب به دلیل تعصب - دیگر وجود ندارد.

د: چنانچه کسی در پاسخ ما بگوید: وعده حفاظت الهی دادن، به دلیل هیبت و اهمیت آن آیات و احکام بوده است می گوئیم: اگر آیات به تأخیر افتاده، حکمشان دارای چنان اهمیت و ارزشی بود که ابلاغش خطری برای پیامبر (ص) در پی داشت، قطعاً ذکر و

نامی از آنها در تاریخ و یا در اقوال و نوشته های بزرگان یافت می شد. از طرفی بعید است که خداوند، این همه سال در برابر عدم ابلاغ آن احکام مهم، سکوت کرده باشند. بنابراین این احتمال که آیه یا آیاتی در طول سالیان متمادی - از اوایل بعثت تا اواخر آن - بدون آن که در میان سوره ای خاص قرارگیرند، در بایگانی بوده و ابلاغ آنها تا اواخر بعثت از سوی پیامبر (ص) به تعویق افتاده باشد، فرض درستی نیست.^{۲۶}

۴. سبب نزول آیه، وعده حفاظت به پیامبر (ص) است. زیرا ایشان زمانی که در مکه بودند توسط یاران و خصوصاً عموی ایشان ابوطالب محافظت می شدند، تا آن که آیه مزبور نازل شد و حضرت، محافظان را بازگرداند؛ روایان این قول عبارتند از: طبری، ثعلبی، واحدی و زمخشری.

الف: مشخص شد که نزول آیه در اواخر بعثت رخ داده است، و نه در اوایل بعثت و در مکه.

ب: زمانی می توان این دیدگاه را خالی از ایراد دانست که فقرات آیه را منفک و جدا از هم در نظر گرفت؛ یعنی: آن که عبارت «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» را از عبارت «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» فارغ و زمان نزول آنها را متفاوت دانست؛ که این نقل قول صحیحی نیست.

ج: مضمون حدیث - به شکل صحیح - با آیه شریفه قابل انطباق نیست.^{۲۷}

د: بسیاری از مفسران و محققان، این گونه روایات را از احادیث غریب و منکر دانسته و به ارسال در سند آنها قائل شده و در دسته احادیث مرسل، آنها را جای داده اند.^{۲۸}

۵. سبب نزول آیه، مردی اعرابی بوده که قصد قتل پیامبر (ص) را داشته است، که به مدد الهی به این کار موفق نمی گردد؛ روایان این قول عبارتند: از طبری، ثعلبی و فخر رازی.

تمام ایراداتی که برای حدیث بالا برشمردیم، به جز اولین مورد، بر این روایت نیز، قابل انطباق می باشد.

۶. مراد از «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» بیان حقوق مردم درباره حج است؛ روایان این قول عبارتند: از ثعلبی و فخر رازی.

از ظاهر آیه پیداست که پیامبر (ص) مأمور به تبلیغ امری شده اند که اهمیت آن برابر با

کل رسالت ایشان است. و از طرفی این حکم آنقدر مهم است که احتمال خطر، در ابلاغ آن وجود دارد. لذا خداوند پس از آن که حضرت را صریحاً امر به تبلیغ حکم می کند، وعده حفاظت به ایشان می دهد. حال این سؤال پیش می آید که آیا آن حکم مهم که برابری با اصل رسالت می نماید و عدم ابلاغ آن، برابر با عدم ابلاغ رسالت است و در آن، امکان خطر برای شخص پیامبر (ص) وجود دارد، می تواند تنها بیان امر حج باشد؟!

و این که بیان مسئله ای فقهی همچون حج - که احکام آن پیش تر هم بیان گردیده بود - چه مسأله خطیری را در پی داشت که پس از بیان آن احتمال خطر برای پیامبر (ص) رخ می نمود؟ بنابر این نادرست بودن این دیدگاه ثابت است.

۷. آیه در قضیه زینب بنت جحش نازل گردید؛ روایان این قول عبارتند از: ثعلبی و

فخر رازی.

الف: بنا بر نقل تاریخ، داستان زینب بنت جحش و طلاق او از زید - پسر خوانده پیامبر (ص) - و ازدواج مجدد زینب با آن حضرت (ص)، در اواسط حضور پیامبر (ص) در مدینه، به سال پنجم هجری صورت گرفته است. ۲۹

و آیاتی نیز که در این باره نازل شده مربوط به سوره احزاب است و لذا جزو آخرین سوره نازل نیز نیست که بتوان ارتباطی میان آن و سوره مائده - که جزو آخرین سوره هاست - یافت. ۳۰

ب: همچنین اگر آیه را به این معنا بگیریم عبارت «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» و «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» بی معنا گشته و حمل بر اضافه خواهد شد. فلذا عدم اعتبار دیدگاه فوق ثابت است.

۸. مراد از «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» بیان مسأله رجم و قصاص است؛ روایان این قول عبارتند از: ثعلبی و فخر رازی.

الف: براساس تاریخ، بیان مسأله رجم در سال چهارم هجری رخ داده است، که در آن عده ای از یهود، چگونگی حکم سنگسار و امکان تغییر در آن را از پیامبر (ص) مطالبه نمودند اما بنا بر جریانی که پیش آمده بود، حضرت حکم سنگسار خاطیان را دادند. ۳۱

ناگفته نماند که حکم رجم در قرآن نیامده است و تنها حکم تازیانه در آیه دوم سوره نور نازل شده است اما در روایات اهل سنت آمده است که عمر اعتقاد داشت، آیه ای

در باره رجم نازل شده ولی پیامبر (ص) آنرا تبلیغ ننموده و در قرآن نیز وارد نگردیده است؛ یعنی: نسخ لفظی و معنایی آیات قرآن کریم؛ بنا بر این اقوال، چنین به نظر می آید که عده ای نعوذ بالله، بر عدم ابلاغ تمام آیات توسط پیامبر (ص) و عدم عصمت ایشان در رساندن وحی معتقد هستند، حال آن که تصور چنین مطلبی ذهن انسان را مخدوش می نماید؛ آیا می توان به پیامبری که قبل از رسالتش، ملقب به امین بوده چنین اتهامی زد؟ و آیا اصلاً می توان به پیامبری این چنین، اعتماد کرد و رسالتش را پذیرفت و به احکام دینش عمل نمود؟

حال آن که ناگفته پیداست که پیامبر گرامی اسلام (ص) در رساندن آیات الهی، معصوم و عاری از خطا و نسیان بودند؛ و از طرفی وظیفه اصلی ایشان ابلاغ آیات الهی بود، حتی اگر دیگران هم اعتراض می کردند (الشوری، ۴۲/۴۸؛ المائده، ۵/۹۹؛ نور، ۲۴/۵۴).

علاوه بر آن، همانگونه که بیان شد حکم رجم در سال چهارم هجری پیش آمده بود، بنابراین چه ارتباطی به سال دهم، زمان نزول سوره مائده می توانست داشته باشد؟ آیا تا آن زمان هیچ کس مرتکب خبطی نشده بود که حکمش سنگسار باشد، تا نیاز به حکم آیه - رجم - احساس گردد؟ و آیا خداوند در تمام این سال ها در مقابل عدم ابلاغ آیه از سوی پیامبر (ص) سکوت کرده بود!

ب: همچنین باید گفت: حکم قصاص در قرآن آمده است (البقره، ۱۷۸/۲ و ۱۷۹)، بنابراین دلیلی ندارد که مراد از آیه تبلیغ را این حکم بدانیم.

و نیز آیات قصاص در سوره بقره قرار دارد که هشتاد و هفتمین سوره نازل شده است و با سوره های نازل آخر فاصله بسیار دارد.

ج: مطلبی که بیان آن حائز اهمیت می باشد، آن است که: در آیات قصاص و رجم، امری که ارزشش برابر با اصل رسالت الهی باشد و نیز برای پیامبر (ص) خطری ایجاد نماید، به چشم نمی خورد.

د: علاوه بر موارد بالا، آیا عقلاً می توان بیان یک حکم فقهی و شرعی، مانند رجم و قصاص را برابر با بیان رسالت، و عدم بیان آنرا برابر با عدم ابلاغ رسالت دانست؟!

۹. آیه تبلیغ پس از آیه تخییر نازل گردیده است؛ راویان این قول عبارتند از: ثعلبی و فخر رازی.

آیهٔ تخخیر همان آیهٔ ۲۸ سورهٔ مبارکهٔ احزاب است که در آن خداوند زنان پیامبر (ص) را، میان انتخاب زینت های دنیایی و زوجهٔ پیامبر بودن، مخیر نموده است.

الف: در آیهٔ ۲۸ سورهٔ احزاب حکم طاقث فرسایى که پیامبر (ص) از ابلاغ آن واهمه داشته باشند و در پی آن خطرى بخواهد پیامبر (ص) را تهدید نماید، به چشم نمى خورد تا آن که نزول آیهٔ تبلیغ، لازم آید و مصونیت و حفاظت از پیامبر (ص) را وعده دهد.

ب: سورهٔ احزاب در اواسط حضور پیامبر (ص) در مدینه نازل شده است نه در اواخر آن، لذا به این معنا نیز، ارتباطی میان سورهٔ احزاب و سورهٔ مائده - که جزو آخرین سوره نازل شده است - وجود ندارد. ۳۲

۱۰. آیهٔ تبلیغ در بارهٔ جهاد نازل شده است؛ راویان این قول عبارتند از: ثعلبی و فخر رازی.

الف: بیان حقایق احکامی همچون روزه و نماز و حج و جهاد سال ها قبل از زمان نزول سورهٔ مائده در سال دهم، ابلاغ شده است. ۳۳

ب: از طرفی اهمیت حکم جهاد، برابری با اهمیت کل رسالت و اصل دین نمى نماید و نمى توان این گونه تصور کرد که عدم بیان آن مساوی با از بین رفتن ۲۳ سال رسالت پیامبر (ص) باشد.

ج: همچنین احتمال خطر در بیان این حکم، به مراتب کمتر از احتمال خطر در تبلیغ آیات و احکام توحیدی و نفی بت پرستی، توسط پیامبر (ص)، به کفار متعصب قریش و مکه می باشد. چگونه است که برای تبلیغ آن گونه احکام آن هم در ابتدای رسالت که تعداد یاران حضرت بسیار اندک است، وعدهٔ حفاظت از جانب خداوند به پیامبر (ص) داده نمى شود، اما برای تبلیغ حکم جهاد آن هم در میان مسلمانان، وعدهٔ حفاظت داده می شود! پر واضح است که مراد آیهٔ تبلیغ، حکم جهاد نیست.

۱۱. آیهٔ تبلیغ در بارهٔ بیان جانشینی حضرت علی (ع) و انتصاب ایشان به امر امامت و زعامت پس از پیامبر (ص) نازل گردید؛ راویان این قول عبارتند از: ثعلبی، فخر رازی و نیز واحدی در کتاب اسباب النزول خویش.

این قول صحیح ترین دیدگاه ممکن است و روایات صریحه و صحیحیه بسیاری نیز - چه در شیعه و چه در اهل سنت - آنرا تأیید می نماید ۳۴. به علاوهٔ آن که بیان این قول و

اقرار به آن به زبان اشخاصی که با آن مخالف بوده و آن را قبول ندارند، مهر تأییدی است بر صحت و تواتر مسأله جانشینی حضرت علی (ع) و نیز عدم توانائی در پنهان داشتن نور حق و حقیقت.

تحلیل دیدگاه ها و نظرات واحد ذیل آیه تبلیغ

۱. آیه تبلیغ پس از واقعه احد نازل شد؛ راوی این قول زمخشری می باشد .
الف: راهی به این معنا نیست؛ زیرا واقعه احد اوایل هجرت در سال سوم و چهارم هجری رخ داده است. ۳۵

ب: از لحاظ معنایی نیز ارتباطی میان آیه تبلیغ و این واقعه نمی توان متصور شد .
۲. مراد از وعده محافظت در عبارت «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» محافظت پیامبر (ص) از قتل است؛ راوی این قول زمخشری می باشد .

الف: راهی به این معنا نیست؛ زیرا آن حضرت از این که جان خویش را در راه رضای خداوند قربانی کنند، واهمه ای نداشتند و ایشان أجل از این هستند که حتی برای کوچکترین امر الهی، از خون خود بخل ورزند؛ و ترسیدن ایشان از جانشان مطلبی است که سیره آن حضرت و مظاهر زندگی شریفشان آنرا تکذیب می کند. بنابر این دلیلی ندارد که علت ترس حضرت از ابلاغ حکم جدید را، ترس از کشته شدنشان در نظر بگیریم .

ب: علاوه بر آن، خدای متعال خود در کلام کریمش، بر طهارت دامان انبیاء از این گونه ترس ها، شهادت داده و فرمود: «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا * الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (الاحزاب، ۳۳/ ۳۸ و ۳۹) .

۳. مراد از «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» کل رسالت، و در معنای قانون قول ابی النجم باشد که گفته است: «أنا أبو النجم و شعری شعری؛ یعنی منم أبو النجم و شعر من، همیشه شعر من است؛ راوی و قائل این قول که این نظر را صحیح ترین دیدگاه می داند فخر رازی است . چنان که پیداست، مراد فخر رازی از این بیان، آن است که: کل رسالت، که اکنون ترا ای پیامبر (ص) بر آن مبعوث کرده ایم انجام بده، چرا که اگر چنین نکنی، در آنچه به آن امر شده ای و برای آن مبعوث گردیده ای، کوتاهی نموده ای. ۳۶

در پاسخ باید گفت :

الف: با فرض این بیان، چاره ای جز این نداریم که زمان نزول آیه را اوایل بعثت بدانیم، حال آن که پیداست نزول آیه در اواخر بعثت صورت گرفته است. ۳۷

ب: از طرفی اگر مراد از «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» کل رسالت بدانیم، عبارت «وَاللَّهُ يَعَصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» بی معنا خواهد شد. زیرا همان گونه که گفتیم پیامبر (ص) در طول تاریخ رسالت خود، هیچگاه از آزار و اذیت کفار در امان نبودند و مشرکان و معاندان آن حضرت و یارانش را به انواع مصیبت ها و آزارها گرفتار نمودند. از شکمبه بر سر پیامبر (ص) ریختن تا شهادت سمیه و یاسر و جریان شعب ابی طالب و... ۳۸

ج: به علاوه، اگر مراد از عبارت «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» را کل رسالت، و به تبع آن زمان نزول آیه را اوایل بعثت بدانیم، در تفسیر عبارت «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» دچار مشکل خواهیم شد. زیرا این عبارت بیان می دارد که: «خداوند قوم کافرین را هدایت نمی نماید»؛ در این حالت، این جمله منافی سرپای قرآن و مخالف صریح عقل خواهد بود. چرا که، خداوند مهربان از ابتدا تمام انبیاء خود را - با آنهمه سختی که آنان در راه رسالت خویش دیدند - گسیل می دارد تا بندگان فرو رفته در ظلمات کفر و جهل را به نور هدایت رهنمون گرداند؛ و از طرفی خود در این قسمت می گوید: «تو رسالت را ابلاغ کن و از آنها نترس، ما آن کافران را هدایت نخواهیم کرد». لذا تنها تصور صحیحی که می توان در نظر گرفت این است که بگوئیم: مراد از عبارت «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» یک حکم جدید است و خداوند متعال کافران به آن حکم جدید را، هدایت نکرده و به مقاصد شومشان رهنمون نمی دارد.

د: همچنین اگر مراد از عبارت «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» را کل دین و رسالت بدانیم در معنای آیه تکرار پیش آمده و آیه صورت لغو به خود می گیرد؛ و در آن صورت برگشت معنای آن به جمله معروف «آنچه در جوی می رود آب است» خواهد بود، زیرا اگر منظور از کلمه «رِسَالَتَهُ» کل رسالت تازه نازل شده بر پیامبر (ص) - در اوایل بعثت - باشد، معنای آیه چنین خواهد شد: رسالت الهی را، ابلاغ کن، که اگر آنرا ابلاغ نکنی، رسالت الهی را ابلاغ نکرده ای.

و پر واضح است که، این کلامی است لغو، و دور از ساحت مقدس خدای حکیم.

بنابراین مراد از آیه این است که: این حکمی که از ناحیه پروردگارت به تو نازل شده تبلیغ کن، که اگر این یکی را تبلیغ نکنی، مانند این است که از تبلیغ سراپای دین کوتاهی کرده ای.

و این معنای صحیح و معقولی است که شعر «أبوالنجم» هم در مقام افاده آن است. ۳۹ پاسخ به یک سؤال پیامون آیه تبلیغ:

سؤال: اگر مسأله امامت، این قدر مهم است، چرا مستقیماً در قرآن نیامده است؟
پاسخ: ۱. همانطور که می دانید، همه مسائل اسلامی، مستقیماً در قرآن وارد نشده است؛ مثلاً قرآن به صورت کلی می فرماید: «حج به جا آورید»، و جزئیات اعمال حج را پیامبر (ص) بیان می فرمایند، و ما هم موظفیم طبق دستور حق تعالی، از آن حضرت تبعیت کنیم، زیرا که خداوند می فرماید: «پیامبر (ص) از هوای نفس سخن نمی گوید، زیرا سخن او به جز وحی نیست» (النجم، ۵۳/۴-۵).

و نیز: «آنچه را رسول امر می کند بگیرید، و آنچه را نهی می کند واگذارید» (الحشر، ۷/۵۹).

بنابراین اوامر و نواهی پیامبر (ص) تماماً از طرف خداست، اگرچه وحی قرآنی نباشد.
۲. اگر مستقیماً جزئیات امامت حضرت علی (ع) در قرآن ذکر می شد، با توجه به عنادی که دشمنان و حسودان آن حضرت نسبت به ایشان داشتند، این احتمال فزونی می یافت که دست های نابکار مخالفان موجب تحریف لفظی قرآن گردد. از طرفی می دانیم که قرآن کتابی آسمانی است که توسط آخرین پیامبر ابلاغ گردیده است و چون قرار است تا قیامت، هادی مردم باشد، خداوند نگرهبانی از آن را وعده فرموده است. فلذا خداوند برای حفظ آیات قرآن حقایق را در آن به گونه ای می نهد که اذهان مخالفان در نگاه اول، نکته آنرا در نیابند و به اندیشه دستبرد نیفتند، و در مقابل برای درک آیات، مردم را به مفسران واقعی قرآن که همان اهل بیت (ع) هستند، ارجاع می دهد (المائدة، ۵/۵۵). و به این طریق پروردگار دشمنان را از تحریف بازداشته و برای دوستان نیز اتمام حجت کرده است.

نتیجه گیری از آیه ابلاغ

با توضیحات و تحلیل هایی که صورت گرفت و نیز با تدبیر در آیه تبلیغ چند نکته به

دست می آید: نخست آن که در این آیه رسول خدا (ص) موظف به ابلاغ حکم و مطلبی خطیر و حساس گردیده اند، حکمی که در اهمیت به درجه ای است که ابلاغ نکردن آن، تمام احکام دین و رسالت پروردگار عزوجل است. و اهمال در آن اهمال در تمام دین است، و از این جهت مطلب مورد نظر ارزشی معادل اصل نبوت و رسالت دارد.

بنابراین نمی توان تصور کرد که مطلب مذکور مطلبی اعتقادی مانند توحید و نبوت و معاد، یا موضوعی فقهی از قبیل احکام نماز و روزه و حج باشد، زیرا سوره مائده از آخرین سوره های نازل است، و این حقایق پیش از آن به پیامبر (ص) نازل و به مردم ابلاغ شده بود. لذا در اواخر حیات شریف پیامبر (ص) و نزدیکی رحلت ایشان نوبت به اعلام مطلبی می رسید که علاوه بر اهمیت و تازگی آن برای مردم، در جای خود مکمل اصل رسالت به شمار می رفت. و این چیزی نبود جز طرح رهبری امت اسلامی پس از رحلت پیامبر (ص). چرا که عدم ابلاغ آن برابر با عدم ابلاغ کل رسالت بود. زیرا در صورت عدم تعیین جانشینی معصوم و عالم، درخت نوپای اسلام رو به نابودی می گذارد.

این خلدون درباره ضرورت تعیین جانشین می گوید: «حقیقت امام و راهنما این است که در مصالح دین و دنیای مردم درنگرد، چرا که او ولی و امین آنان است، و چون در دوران زندگی خویش مصالح ایشان را مورد توجه قرار می دهد، لازم است که برای بعد از مرگ خویش نیز، به حال آنان درنگرد و پس از خود کسی را برای ایشان تعیین کند».^{۴۰} کما اینکه سنت جاریه پیامبر (ص) نیز بر این بود که - در زمان عدم حضور، خصوصاً در جنگ ها - جانشینی برای خویش تعیین نمایند. چنانچه حتی برای مسأله ای کوچک شهر را ترک می کردند برای خود جانشین - که معمولاً حضرت علی (ع) بود - انتصاب می نمودند.^{۴۱}

نکته دیگر آنکه به سبب حساس بودن مطلب مورد نظر، رسول خدا (ص) در ابلاغ آن به خود نگرانی راه داده بودند، و چنان که از مفاد آیه پیداست آن حضرت (ص) مأمور به تبلیغ حکمی شدند که تبلیغ و اجراء آن مردم را به این شبهه دچار می کرد که: نکند رسول خدا (ص) این حرف را به نفع خود می زند، و براین اساس آنها ورق را برگردانده و آنچه را که حضرت از بنیان دین بنا نهاده ویران سازند؛ و لذا رسول خدا (ص) از اظهار آن اندیشناک بوده و در انتظار فرصتی مناسب، که بتوانند مطلب را به عموم مسلمین ابلاغ کنند، و مسلمین هم

آنها بپذیرند، امروز و فردا می کردند. از همین رو خداوند امر اکید می فرماید که بدون هیچ ترسی حکم آیه را تبلیغ کن و با پیام «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» از آن حضرت رفع نگرانی می نماید و وعده می دهد که اگر مخالفین درصدد مخالفت بر آیند و بخواهند از ابلاغ حکم جلوگیری کنند، آنها را هدایت نمی کند.

با توجه به منتفی بودن نزول آیه درباره مشرکان قریش و اهل کتاب، روشن است که مصداق «ناس» در آیه تبلیغ، منافقان درون جامعه اسلامی بودند.

این مطلب را روایاتی که، از طریق امامیه و نیز از طریق عامه وارد شده است، تأیید می کند. مضمون روایات مذکور این است که: آیه شریفه تبلیغ درباره ولایت حضرت علی (ع) نازل شده و خداوند، رسول الله (ص) را مأمور به تبلیغ آن نموده است؛ کما این که از مدت ها قبل امر به ابلاغ جانشینی حضرت علی (ع) شده بودند ولی آن جناب از این عمل بیمناک بودند. تا آن که این آیه نازل گردید و ایشان در غدیر خم آنرا عملی کرده و فرمودند: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه».^{۴۲}

در نگرانی پیامبر (ص) از معرفی حضرت علی (ع) به عنوان جانشین خویش، علاوه بر خویشاوندی، علل دیگری نیز دخیل بوده است؛ از جمله: از یکسو حضرت علی (ع) شخصیتی قاطع و انعطاف ناپذیر «خصوصاً در برابر ظلم» شناخته شده بود، و از سوی دیگر نو مسلمانانی که حضرت علی (ع) پیشتر در جنگ ها، بستگان آنها را به هلاکت رسانده بود، کینه او در دل داشتند. و از همه مهم تر کمی سن حضرت علی (ع) بود. چرا که ایشان در هنگام رحلت پیامبر (ص) تنها سی و سه سال داشتند و پذیرش رهبری ایشان در جامعه ای که سن افراد و شیخوخیت ملاک مهمی در تصدی مناصب بود، امر ساده ای نمی آمد. چنان که این امر در واپسین لحظات عمر شریف پیامبر (ص) هم که آن حضرت اسامه بن زید را به فرماندهی منصوب کرده بودند، بروز یافت.^{۴۳}

-
۱. اصول اعتقادی و دستورات دینی «علامه طباطبایی»، ۱۹۹/۲.
 ۲. عوالم العلوم «بحرانی»، ۱۵-۲۲۴/۳.
 ۳. ر. ک: البقرة، ۲/۱۲۷ و ۱۳۶ و ۱۴۰؛ آل عمران، ۳/۳۳.
 ۴. تفسیر نور الثقلین، ۱/۶۵۳.
 ۵. همان/ ۵۹۰؛ بحار الأنوار، ۱۱/۳۷؛ الکافی، ۱/۲۸۹.
 ۶. الغدير، ۲/۱۵.

۷. همان، ۱۷-۲۰.
۸. غدیر همان رود، برکه و آبگیر است. معجم البلدان، ۱۸۸/۴.
۹. التفسیر العیاشی، ۱/۳۳۱-۳۳۲؛ تفسیر الصافی، ۲/۴۴۷؛ الغارات، ۲/۳۲۰؛ الغدیر، ۱/۱۰ و ۲۲.
۱۰. بحار الأنوار، ۳۷/۱۷۳ و ۲۰۳-۲۰۴؛ عوالم العلوم، ۱۵-۳/۵۰ و ۶۰ و ۷۵-۸۰ و ۳۰۲؛ احقاق الحق و ازهاق الباطل «شوشتری»، ۲۱/۴۶.
۱۱. بحار الأنوار، ۳۷/۲۰۹؛ احقاق الحق، ۲۱/۵۳ و ۵۷.
۱۲. اشاره به آیه: «الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (الأحزاب، ۳۳/۶).
۱۳. ر. ک: تفسیر الصافی، ۲/۴۵۰-۴۶۰؛ روضة الواعظین، ۱/۸۹؛ الاحتجاج، ۱/۶۶؛ الاقبال الأعمال «سید بن طاووس»؛ ۴۵۴؛ الیقین فی إمره أمير المؤمنین علی بن أبی طالب «ابن طاووس»؛ ۴۵۴.
۱۴. بحار الأنوار، ۲۱/۳۸۷؛ مجمع البیان، ۱/۲۶۲؛ الغدیر، ۱/۱۱.
۱۵. بحار الأنوار، ۳۷/۱۲۷ و ۱۶۶؛ و: ۲۸/۹۰؛ الغدیر، ۱/۲۷۴-۲۷۱ و ۵۸.
۱۶. تفسیر الصافی، ۲/۳۷۵؛ المیزان، ۵/۲۸۲ و ۳۰۰-۳۱۱؛ التبیان، ۳/۴۳۵؛ مجمع البیان، ۱/۲۴۶؛ تفسیر روان جاوید، ۲/۲۲۹-۲۳۱.
۱۷. بحار الأنوار، ۳۷/۱۳۶؛ و: ۴۱/۲۲۸.
۱۸. جامع البیان، ۸/۵۶۷-۵۷۲؛ الكشف و البیان، ۲/۴۷۷-۴۸۱؛ الوسیط، ۲/۲۰۸-۲۱۰؛ أسباب النزول، ۱۰۶-۱۰۷؛ الكشف، ۲/۲۶۱-۲۷۱؛ مفتاح الغیب، ۱۱/۱۲-۵۰.
۱۹. المیزان، ۶/۶۷ و ۶۹.
۲۰. المحرر الوجیز، ۵/۵؛ الجامع الاحکام القرآن، ۳/۳۰؛ الجامع الصحیح «ترمذی»، ۵/۲۶۱؛ التبیان، ۳/۴۱۳.
۲۱. همان؛ الكشف و البیان، ۲/۴۸۰.
۲۲. المیزان، ۶/۶۸.
۲۳. تفسیر التحریر و التنویر، ۶/۲۵۶.
۲۴. المیزان، ۶/۶۹.
۲۵. مفتاح الغیب، ۱۲-۱۱/۴۸.
۲۶. تفسیر التحریر و التنویر، ۶/۲۵۶.
۲۷. المیزان، ۶/۹۷.
۲۸. همان؛ تفسیر القرآن العظیم «ابن کثیر»، ۲/۱۳۲.
۲۹. منتهی الآمال، ۹۸.
۳۰. عقاید اسلام در قرآن «مرتضی عسگری»، ۱/۲۷۵.
۳۱. مجمع البیان، ۳/۲۹۹؛ ذیل آیه ۴۱/المائدة.
۳۲. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم «حجتی»، ۱۴۱/۱ و ۱۴۴.
۳۳. المیزان، ۵/۲۶۵.
۳۴. جهت اطلاع ر. ک: الغدیر، ۱/۱۱ به بعد؛ عبقات الأنوار «میر حامد حسین».
۳۵. منتهی الآمال، ۸۸؛ تاریخ اسلام «فیاض»، ۷۹/از هجرت تا رحلت «قرشی»، ۱۵۹.
۳۶. همان، ۶/۷۲.
۳۷. تفسیر المحرر الوجیز، ۵/۵؛ سنن ترمذی، ۵/۲۶۱؛ التبیان، ۴۱۳؛ المیزان، ۶/۶۷ و ۷۰.
۳۸. منتهی الآمال، ۷۳-۷۴.
۳۹. ترجمة المیزان، ۶/۶۵.
۴۰. العبر و دیوان المبتدأ و الخبر «ابن خلدون»، ۱۷/۴۰۲-۴۰۳.
۴۱. منتهی الآمال، ۱۲۷.
۴۲. ر. ک: مجمع البیان، ۲/۲۲۲-۲۲۴؛ التبیان، ۳/۵۸۷-۵۸۹؛ تفسیر الصافی، ۲/۴۴۵؛ نور الثقلین، ۱/۶۵۲-۶۵۸؛ المیزان، ۶/۶۶-۱۰۰؛ تفسیر روح الجنان، ۴/۲۷۵-۲۸۱.
۴۳. شرح نهج البلاغة «ابن أبی الحدید»، ۱/۱۵۹؛ روح الجنان، ۴/۲۷۶.